

12-08-2011

ظالمان و منافقان ؛ « خدا داده گان » نیستند!

ما اکنون در شرایط و زمانی زنده گی میکنیم که آزادی و حقوق بیشتر از هر زمان دیگر مورد توجه جهانیان قرار دارد. گسترش به جانب دیموکراسی در هر گوشه و کنار جهان به ملاحظه میرسد و ما در دورانی قرار داریم که دیموکراسی جهان را به سوی خود فرا میخواند اما جای تاسف این است که افغانستان در هر زمان دور از ارزش های دیموکراسی و حقوق والای بشری بوده است .

احترام به ارزشهای دموکراسی بیانگر ماهیت قدرت هر کشور است . اما در افغانستان قدرت آله دست سیاستمدارانی است که با زنده گی مردم و سرنوشت حال و آینده وطن ما بازی میکنند .

چرا که مردم ما هنوز بیداری و هوشیاری و توانایی و وحدت و اتفاق برای آن نیافته اند که خود سرنوشت حاکمیت را در گوشه گوشه وطن و هم در مرکز آن به دست خود بگیرند و حکومت واقعاً مردمی و از خود داشته باشند .

لذا یک مشت اهل زور و زر که معمولاً با همسایه های مغرض و دیگر قدرت های منطقه و جهان زدو بند دارند ؛ ارگ کابل و دیگر مقام های حکومتی و شورایی و قضایی را به دست خود می چرخانند .

به هر حال معلوم میشود که سیر تاریخ بشر از خشونت و وحشی گری به طرف قانون و قانون پذیری است . هر قدر انسان از بدویت به جانب تمدن حرکت میکند به همان اندازه جایگاه قانون در زنده گی بشر مشخص تر میشود. الگو های رفتار استبدادی که تا حال بر ما حاکم بوده ریشه در مناسبات و فرهنگ قبیلوی و در باور های سیاسی - مذهبی مردم ما دارد که بر سواد و آموزش و پرورش درست متکی نیست و در زیر اطلاعات و شایعات غلط گور است که آنهم از یک نفر تا نفر دیگر و از یک منطقه تا

منطقه دیگر فرق های وحشتناک دارد؛ خلاصه خشونت در تمام ابعاد زندگی ما دیده و تجربه شده است و همچنان ما در این عمل ها و عکس العمل های جنگلی و بدتر از آن خوی گرفته و معتاد معلوم میشویم .

نه تنها در تاریخ سیاسی افغانستان که اکنون ورق خورده است بلکه در زمان حال نیز همین جریان مروج است . این بزرگترین بحران دین در عصری است که مادر آن زنده گی میکنیم . ما تنها با مستبدان سیاسی مواجه نبوده بلکه مستبدانی نیز داشته ایم و داریم که با شلاق دین به فرق مردم کوبیده رفته اند ؛ در حقیقت نه مسئول و متخصص سیاسی داریم و نه مسئول و متخصص دینی که هر یک جایگاه خود را بشناسد . همه چیز بازیچه و اسباب کار و کاسبی خود شان و چند تان بلی قربان گوی شان است . این است که با آشفته گی و درهم برهمی و با هویت های مشکوک و ذهنیت قشری و سنگی و عصر حجری ؛ مردم بدبخت ما را پیش انداخته اند و بر آنان حکمرانی های استبدادی را به پیش می برند.

اگر در تاریخ سیاسی جهان نظر اندازیم خشونت را هویت مقدس دادن و نقص حقوق بشر را صفت دین وانمود ساختن در گذشته های غفلت و جاهلیت در بسیاری مناطق جهان دیده و تجربه میشود . تاریخ سیاسی اخیر افغانستان با جنازه های سیاستمداران نوجوی و آزادیخواه که توسط قدرت استبدادی به اشکال فجیع و ابلیسی شکنجه و شکسته و هلاک شده اند ؛آباد شده که این آئینه عبرت است برای مردم که اگر سیاستمداران شائسته را به قدرت قرار ندهند قدرت های بیگانه آورده و اهل جهل و جور نامردمی ؛ همچنان آنهاو فرزندان شائسته آنها را مانند ذهاک مار بدوش نوبت به نوبت و در فرصت مناسب هلاک و تباہ کرده میروند .

آیا ما از خود پرسیده ایم که پدیده وحشت چرا از هر زمان دیگر بیشتر امروز و درین عصر بالای مردم افغانستان حاکم شده است ؟

مثلی که هیچ امید نجات از آن هم برای فردای نزدیک نمیتوان داشت .

در همین حال بعد از رحلت پیغمبر (ص) را بطنه مستقیم خداوند با ما قطع شده و ما با مسایل نوین رو به رو هستیم که همه ناشی از زندگی معاصر است که برای هر کدام باید با عقل خویش قانون گزاری کنیم.

در حقیقت پیامبر اکرم ما قریب مانند حضرت عیسی توسط دشمنان اسلام و خدا کشته شد و لهذا اگر هم ماموریت ایشان ناتمام نماند؛ توسط دیگران نسبت به آن خیانت های وخیم و تباهی آور انجام گرفت و در اثر همه اینها مسلمانها با بزرگترین بحران دین مواجه شدند. این که بحران از جانب همچو ابو سفیان ها و ملاهای جاهل و یا مزدور یهود و پاکستان یا انگلیس و امریکا بر دین ما تحمیل میشود اکنون مثل آفتاب روشن شده است. اینکه دین را به قالب های خشک و متحجر تبدیل کرده اند؛ انقدر از جهل و کور مغزی نبوده دست غرض شیطانی در آن همیشه بسیار بالا بوده و میباشد.

به این اسباب و دلایل؛ بیشک که ما به حکومت قانون ضرورت داریم واحکام الهی در قرآن با فهم علمی و دقیق و درست که کار هرکس نیست باید؛ جزء این قانون باشد. اما اگر میخواهیم صرف قانون ما قانون دینی باشد؛ اول باید دین را آزاد کرد و بعد دین را به رهنمای عمل خویش در عصر متمدن کنونی تبدیل کرد.

حکومت و قانون دینی با اسارت دین در دست دشمنان ناممکن است و همان است که ما به نام دین؛ حکومت ابوسفیانی و اموی و بدتر از آن اسرائیلی و پاکستانی و انگلیسی و امریکایی بر سر خود میداشته باشیم. با برادر و دوست خواندن دشمن نمیتوان این تعادل حکومتداری را حفظ کرد.

بحران قانون در کشور ما نه تنها مانع رشد و ترقی بلکه باعث حفظ خشونت و درنده خویی در تمام عرصه های زندگی نیز شده است. میزان خشونت و وحشیگری روبه افزایش است؛ چرا که عاملان آن برای آن از مقدسات؛ وحشیانه سوء استفاده کرده بسیاری ها را به آسانی خر میسازند و بر آنها سوار شده نیات شوم خود را عملی میکنند و خود را به منزل مقصود میرسانند.

باید مردم خود دست بکار شوند ؛ از حالت رمه مانند بودن و به من چی گویی برآیند؛ امید بستن بر این دولتمداران هیچ تغیر و دستاورد برای آینده مردم و کشور نداشته است و نخواهد داشت بلکه اوضاع بدتر از این خواهد گردید . تا زمانی که اداره کشور در دست دشمن باشد افغانستان قلمرو استبداد، بی عدالتی ، بیدادگری ، قتل عامها و تجاوزات بوده و خواهد بود . اینها مسایل فلاکت آوری است که مردم افغان متحمل میشود؛ این نتیجه دوستی با دشمن است ؛ نتیجه دشمنان امروزی و دیروزی را دوست باور کردن و کور کورانه آب دهان آنها را خوردن است و این حکمت خداوند را فراموش کردن که: (هرگاه خداوند مردمان را در برابر کار هایی میکنند به کیفر برساند؛ انسانی را بروی زمین باقی نخواهد گذاشت)

این آیه گواه برای آن است که هیچ فرد در روی زمین از کیفر خدا در امان نخواهد ماند؛ ولی همه آنان که به کاری زشت و وحشیانه و به تباه کردن مردم و دین و دنیای شان قادر میشوند ؛ به قدرت ها و حکومت ها و مقامات دینی و اجتماعی و قضایی قابض میشوند ؛ فی الفور اگر جزای غیبی و خدایی ندیدند؛ به این معنی نیست که آنها را «خدا داده ؛ و خدا به همراهشان است »

ببینید این گونه تراژیدی برای بی دینان نیست ؛ چرا که آنها به نام دین فریب داده شده نمیتوانند بلکه فاجعه است که دینداران واقعی اما ساده و خوشباور و بی خبر از اوضاع روز و روز گار با بزرگترین چالش زمان روبرو هستند .

بهتر است همچو دینداران ؛ « جاهلان دین» خوانده شوند که در تاریکی راه می روند و در تاریکی هر مصیبت بر سر رونده می آید که از پیش هیچ قابل سنجش هم نمی باشد .

ما به یک دوره حکومت مدنی و دموکراسی منطقی و با مرکزیت معقول ضرورت داریم ؛ که از جمله دانش و معرفت دینی را در کشور عام و عمیق و پاک و پاکیزه سازد و باز ؛ مردم به انتخاب آزاد هر نوع حکومت که دینی باشد ؛ ولایت فقیه باشد یا ولایت مردم و ملت و علم و ساینس باشد ؛ یا فدرالی و غیره برای خود به وجود خواهند

آورد. مگر مانع این است که ارزش های زمان و فرصت ها برای چنین آرمان در قالب استبداد این منکران شقی دین و عصر هر دو ؛ پنهان میشود و از دست می رود .

بعضی ها می پرسند که چرا میخواهید که اصول دین را با سیاست یکجا سازید؟ چرا دین برده قدرت سیاسی میشود ؟

مگر سوال این است که تعریف و درک و منظور اینها از « اصول دین » چیست و از «سیاست» چیست ؟

تا وقتی که یک چراغ روشن نکنیم هر دو را دیده و شناخته نمی توانیم . و این چراغ : علوم مثبت و اطلاعات صحیح و تجربی است که باید همراه با سواد در بین مردم عام شود و کم از کم اکثریت را در بر بگیرد . به چنین دستور پروردگار دقت نمائیم (واز راه و برنامه کسانی پیروی نکنید که نا آگاه اند)

ما اگر ندیده ایم و نخوانده ایم و دیده و خوانده نمی توانیم که با به شهادت رسانیدن پیامبر اکرم و اجرای چنان کودتای خائنانه علیه اسلام که حتی نتوانست پیامبرش را چند قدم مشایعت جنازه کند و در همانجا که جان داد ناچار گورش کردند ؛ چه ها بر سر دین ما و شریعت ما آمد ؛ این را که شاهدیم که با افتیدن سلاح اسلام در دست جاهلان عصر ؛ به بهانه تطبیق و تنفیذ شریعت ناب محمدی از نام اسلام چگونه برای منافع کثیف و حیوانی خود و باداران خویش بهره برداری ها کردند و همچنان میکنند . یک برادر عزیز در پای یک مقاله دیگر بنده نوشته بودند که اگر اسلام به راستی چیزی می بود که بن لادن و ملا عمر و همچنان ربانی و سیاف و محسنی .. تمثیل میکنند ؛ من ترجیح میدادم دینم را عوض نمایم .

من پس از خواندن این نظریه چند روز لرزه داشتم و آخر فهمیدم : اگر این مکتب است و این ملا --- حال طفلان خراب می بینم و حال مردم خرابتر و حال اسلام بد تر و بدترین . همه هم می بینید که حال کشور و مملکت ما و نیز پاکستان و هر جا که همین مفسدان دست دارند روز تا روز خراب و خرابتر شده می رود . می ترسم اگر خود

مردم در فرصتی که خداوند برایشان داده نخیزند و کاری نکنند ؛ تجربه اقوام عاد و ثمود بالای ما تکرار شود و توفان نوح ما را از صفحه روزگار پاک سازد .

یکی از بزرگترین مشکلات اساسی تطبیق دیموکراسی در افغانستان محروم بودن این کشور از عنصر قانونیت میباشد که در تمام تاریخ این کشور شاهد بوده ایم . افغانستان کشوریست که مفهوم ملت در آن اخیراً اندکی رشد کرده است تاجایی که به صورت ظاهر در حکومت های فعلی دیده میشود ؛ خود را مجبور می بینند از ملت و منافع ملی دم بزنند ولی در عمل و پشت پرده جای وفا داری به مردم و ملت امور به سوی جامعه و کلچر قبیلوی هدایت داده میشود .

ما مجبوریم یا حاکمان خود را به راه آوریم و قانون پذیر و مدافع قانون سازیم و یا به فکر و تلاش جانشین کردن آنها با عوض های خواستنی و اهل و مطلوب اکثریت آگاه و عاقل باشیم . در حال حاضر تلاش برای استحکام حد اقل نظام قانون گذاری و مراقبت از تطبیق قانون فوریت دارد و باید از هر جا که میتوانیم گام عملی برداریم ؛ چندان چیزی برای خراب کردن نداریم باید نظم و نظام بسازیم . اگر ؛ عرف و اصول و جذبه های دینی ما را مغشوش و خدشه دار و حتی جنجال ساز نموده اند ؛ تجربه های مثبت بشری و علوم پیشرفته عصر امروز در هرساحه برایمان کار آمد و کارساز است ؛ فقط باید مانند آدم یاد بگیریم و در عمل از آن استفاده نمائیم .

با احترام – کوچک شما- الهه افتخار